

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مجموعه فیش مرثیه با موضوع ماه محرم الحرام

فیش شب ششم

از خیمه برون آمد و شد سوی سپاه

با قامت سرو و با رخی همچون ماه

:ناگاه بر آمد از دل دشمن و دوست

«لا حول و لا قوّة الا بالله»

سید محمد خسرو نژاد

به پای شوق تو پای رکاب هم نرسید!

حمید بن مسلم که در لشکر دشمن قرار داشت، حضرت قاسم (ع) را این گونه

توصیف می کند:

خَرَجَ عَلَيْنَا غُلَامٌ كَانَ وَجْهَهُ شِقَّةَ قَمَرٍ؛ نوجوانی سوی ما آمد که صورتش مانند  
پاره ماه بود.

اعتنقه و جعلاً یبکیان حتی غشی علیهم: وقتی حسین(ع) به او نگاه کرد او را  
در آغوش گرفت و هر دو شروع به گریه نمودند تا جایی که غش کردند

این تعبیر از خصائصِ مقتلِ قاسم بن الحسن(ع) است.

در ساحت امام شناسی این مسئله سنگین است که امام معصوم(ع) در وداع با  
غیر معصومی آن قدر گریه و بی تابی کند که «حتی غشی علیهما» از هوش برود

زیرا ما معتقدیم امام معصوم کاری از روی صرف احساسات انجام نمی دهد و  
احساس و محبت امام نسبت به یک فرد منشأ الهی دارد یعنی آن شخص،  
محبوب خدا یا محبوب اولیای خدا است یا محبت او سبب خشنودی خداوند و  
اولیای اوست.

همه این ویژگی ها در قاسم بن الحسن(ع) وجود دارد.

از طرفی گاهی حسرت‌ها، غم‌ها و مصیبت‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند و طاقت آوردن در برابر آن‌ها دشوار می‌شود. نگاه امام حسین (ع) به فرزندان امام حسن (ع) نگاه پر از حسرت نسبت به برادر است.

فرزندان امام حسن (ع) پدر را در خردسالی از دست داده‌اند امام حسین (ع) برای آن‌ها هم عمو بوده و هم پدر.

با دیدن این یتیم و یادگار برادر که با این جمال در آن ساعات حساس به میدان آمده است، خاطرات شاد و غمگینی از برادر در خاطر امام حسین (ع) زنده شده‌اند و خاطرات تلخ و شیرین مدینه و کوفه و پدرشان امیرالمؤمنین (ع) و مادرشان حضرت زهرا (س) یک‌بار دیگر برای امام (ع) تداعی شده است.

از این رو این عواطف هنگام دیدن قاسم بن الحسن (ع) تعجب نخواهد داشت.

و جَعَلَا يَبْكِيَانِ حَتَّى غُشِيَ عَلَيْهِمَا؛ هر دو از هوش رفتند شاید این‌گونه تصور شود که گریه و بی‌تابی حضرت قاسم بن الحسن (ع) از صرف احساس و عاطفه نوجوانی بوده است ولی این سخن درستی نیست.

اول این که کسی از این نوجوان انتظار جهاد نداشته اما او آگاهانه برای جهاد پا  
به میدان گذاشته است؛

همچنین وقتی ادامه حماسه این نوجوان را می خوانیم درمی یابیم که او معرفت  
بالایی نسبت به حضرت سیدالشهدا(ع) داشته است

وقتی به سوی میدان می رفت نیز گریه می کرد «فَخَرَجَ وَ دُمُوعُهُ عَلَيَّ خَدَّيْهِ ؛ از  
خیمه خارج شد در حالی که اشک هایش بر گونه هایش جاری بود» اما دلیل  
گریه هایش را در رجزش بیان کرد؛ در بین میدان فریاد می زد

هَذَا حُسَيْنٌ كَالْأَسِيرِ الْمُرْتَهَنِ  
بَيْنَ أَنْاسٍ لَأَسْقُوا صَوْبَ الْمُزْنِ؛

این عموی من حسین(ع) است که مثل اسیری دربند، بین مردمی «  
».گرفتار شده است که خدا کند از آب باران ننوشند

در جای دیگر مقتل می نویسد

فَلَمْ يَزَلِ الْغُلَامُ يُقَبِّلُ يَدَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ، وَ يَسْأَلُهُ الْإِذْنَ؛

این صحنه بسیار عجیب است حضرت قاسم(ع) دست و پاهاى عمو را مى بوسید و اجازه جهاد مى خواست ولی امام امتناع مى کرد و اجازه نمى داد.

این نوجوان مدتی این کار را انجام داد و اصرار کرد تا این که در نهایت امام(ع) به او اجازه داد. برای ما معلوم نیست که چگونه سیدالشهدا(ع) در نهایت راضی شد تا به قاسم بن الحسن(ع) اذن جهاد بدهد و نمى دانیم که این نوجوان هنگام التماس برای اذن جهاد، چه سخن هایی به عمویش گفته است.

اما این نکته را از حضرت قاسم(ع) مى آموزیم که برای تقرب به محضر امام(ع) و جان فشانی در راه او ماییم که باید اصرار و التماس کنیم. این همان آموزه حضرت زهرا(س) است که از پدرش رسول خدا(ص) نقل فرمود:

مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُؤْتَى وَ لَا تَأْتِي ؛

مثل امام مثل کعبه است از آن جهت که باید سوی کعبه رفت و کعبه به سوی کسی نمى رود.

در جنگ تحمیلی نوجوانان زیادی با اقتدا به قاسم بن الحسن (ع)، شبیه این صحنه را آفریدند. با التماس و اصرار خود را به جبهه‌های جنگ می‌رساندند تا در راه این انقلاب عاشورایی به جنگ و دفاع بپردازند.

منبع:

مقتل الحسین (ع) للخوارزمی، ج ۲ ص ۳۱

پایگاه جامع محتوایی هیأت

[WWW.HEYAT.CO](http://WWW.HEYAT.CO)